

ضمیمه ۲ ویژه بمباران شیمیایی حلبجه و جانباختن کمونیستهای گردان شوان

و دیگری و فرا سازمانی که متأسفانه امروزه به فراموشی سپرده شده گرامی داریم. این بزرگداشت طبیعتاً چیزی جز مقایسه مناظر گذشته و حال نیست. گرامی داشت رفقای گردان شوان پس از بیست سال نه تنها امری سیاسی بلکه به یک معیار و صحت و سقم تاریخی و عمل انقلابی تبدیل شده و از این رو مهم است بار دیگر مروری کوتاه بر زندگی و مبارزات این رفقا داشته باشیم.

ادامه در صفحه ۴

به یاد رفقای گردان شوان جلال برخوردار

امسال و بر خلاف معمول و سنتی و هر ساله گرامی داشت رفقای گردان شوان نه به مثابه یک واحد نظامی کومله و یا بخشی از کومله بلکه به روایت و وسعت

به یاد کمونیست های گردان شوان مظفر محمدی

صفحه ۲

ساکنان این شهر در لحظاتی کوتاه جان باختند. جنایتی هولناک که توسط بشریت متمدن محکوم است. ابعاد این فاجعه چنان بزرگ بود که اتفاقات تکان دهنده و همزمان دیگری دقیقاً بر اثر بمباران شیمیایی و پیامدهای جنگ دو رژیم هار و ضد بشری، از جمله جانباختن صدها تن از ساکنین شهر مریوان و حومه (که پنج نفر از بستگان من هم جزو آنها بودند) در محور مریوان / سنندج و ۷۲ نفر از رفقای عزیز و کمونیست گردان شوان را فرعی کرده است.

اشک های دروغین برای مردم حلبجه صالح سرداری

۲۲ سال است، روزهای آخر این سال یادآور خاطرات تلخ و تکان دهنده برای انسانیت و برای همه ما و مردم کردستان ایران و عراق است. ۲۲ سال قبل در چارچوب جنگ جنایتکارانه ایران و عراق مردم بی دفاع حلبجه توسط رژیم فاشیستی بعث بمباران شیمیایی شدند و بیش از پنج هزار نفر از

حلبجه چند بار باید بمیرد؟

سالار کرداری

اسفند ۱۳۶۶ برابر با مارس ۱۹۸۸ اینجا حلبجه است پراز خون و جسد. چه کسی است که از دیدن تصاویر وحشتناک بمباران شیمیایی تاسف نخورد و دلش به درد نیاید؟ با بردن نام حلبجه کریه ترین چهره ی صدام رخ می نمایاند، اما پشت صحنه این چهره درنده، اسپانسورهای وی و فروشندگان سلاح های شیمیایی به دولت بعث ایستاده اند.

ادامه در صفحه ۳

یادی از همسنگران کمونیست:

سلام زیجی

گردان شوان

ص ۵



حلبجه: جنایتی که در حافظه تاریخ حک شده است!

سلام زیجی

در ساعت ۲ بعد از ظهر ۲۸ اسفند ۶۶ مردم حلبجه خود را در در میان

آتش مرگ نیروهای ایران و عراق یافتند. ۱۰ تا ۱۲ فروند جنگنده بمب افکن شیمیایی عراق ساکنین حلبجه را در دود و آتش گرفت و در جا مردم یک شهر را در گام مرگ فرو بردند.

بیست و دو سال بیش در چنین روزی دنیا شاهد یک تراژدی هولناک بود. اما حاکمان جهان "دمکراسی و حقوق بشری" بنا به منافع و مصلحت خود چشم و گوش خود را در مقابل این جنایت بزرگ بستند.

در یک چشم به همزن مردم بی دفاع، کودکان و سالمندان یک شهر خود را در زیر آتش و دود یافتند. از زمین و هوا بمباران شدند و در میان انبوه دود سفید و سیاه و زرد رنگ بمباران شیمیایی و غرش توپها در تاریکی فرو رفتند. لحظاتی بیش طول نکشید که کودکان در آغوش پدر و مادرشان و سالمندان تنها در بستر و جوانان در حال فرار در کوچه و اطراف شهر بر زمین افتادند. برای زندگی و زیستن داد زدند و کمک طلبیدن و فرار کردند.

جان بیش از پنج هزار انسان بی دفاع را گرفتند و تعداد بیشتری را معلول و مجروح کردند. حزب قومی و فاشیستی بعث صدام حسین جنایتکار و همکارانش این نسل کشی هولناک را به تاریخ سیاه پر

از وحشیگری نظامها و جریانات قومپرست و جهان بی رحم سرمایه داری تحت سلطه خود اضافه کردند.

نابود کردن مردم حلبجه در بطن یک جنگ هشت ساله ویرانگر که حکومت اسلامی و بعث براه انداختند به وقوع پیوست. جنگی که هنوز جمهور اسلامی از قبل آن بهره برداری میکند و از آن به عنوان استحکام خود و کشتار گسترده در خیابان و زندان استفاده کرد. صدام حسین و حکومت فاشیستی عراق نیز در این جنگ اعلام پیروزی میکند و بیش از پیش به قدرت نمائی میپردازد.

این جنایتکاران تاریخ، خون مردم حلبجه را نیز همانند بیش از یک میلیون قربانی نوره جنگ را در از تحکیم موقعیت و منافع و اهداف پلید خود بکار گرفتند.

اگر چه حکومت بعث عامل اول کشتار و بمباران حلبجه بود اما تنها جنایتکاری نبود که مردمان بی دفاع و بیگناه یک شهر را نابود کرد.

جمهوری اسلامی در این کشتار و با توپ باران و حمله زمینی و با "عملیات والفجر ۶۶" در منطقه

دستش به خون بیش از پنج هزار انسان در حلبجه آلوده است و مستقیماً در خلق این جنایت سهیم بود.

ادامه در صفحه ۲

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

پنا به اسناد منتشر شده احزاب ناسیونالیست کرد

در یک طرح و توافق مشترک با سپاه پاسداران و برای مقابله با صدام در کشتادن جبهه جنگ به آن مناطق و همراهی نیروهای ایران به حلیجه و منطقه و سر انجام در به غارت بردن اموال باقی مانده مردم به خاک و خون کشیده شده حلیجه مستقیماً سهیم و مجرم بودند. این حقیقت تاریخی را نباید گذاشت از رویداد جنایت علیه مردم حلیجه را وارونه جلوه دهند.

این مردم داغدار کماکان با مشقت و درد و رنج باقی مانده ناشی از کشتار بی رحمانه خود دست و پنجه نرم میکنند. بسیاری از یازمانگان و معلولین و آسیب دیدگان هنوز هم بعد از بیست سال فاصله از آن روز هولناک با عدم رسیدگی به آنها و پاسخ ندادن به خواسته هایشان روبرو هستند. این در حالی است که هر روز و در هر سالگرد به مناسبت حلیجه شاهد گوهی از هیاهوی خرافاتی و عوامفریبانه کردایتی و شعر و سروده ها هستیم اما رسیدگی به خواسته و نیاز واقعی آن مردم بی جواب مانده است.

بیست سال است که حلیجه آن کشتار هولناک و جنگ ایران و عراق و حاکمیت بعث و صدام را پشت سر می گذارد. در این بیست سال تعدادی در کردستان به ثروت انوری کلان دست یافته اند و مردم حلیجه همچنان حاشیه نشین و در فقر و معلولی و آسیب زدگی بسر میبرند. آیا محقیم بعد از این همه مدت همچنان انگشت اتهام و عل شانه خالی کردن از رسیدگی به خواستهها و بقا فقر و غیره را به سوی خارج مرزهای "القلیب" دراز کنیم؟ آیا شعر و سرود و سرخ کردن رگ کردایتی دردی از دردهای بیشمار تالکونی مردم حلیجه و دیگر مناطق تهی دست کردستان کم کرده است؟

در بیست و دومین سالگرد جنایت بمباران شیمیایی حلیجه به وسیله حکومت جنایتکار بعث و در گرامی داشت یاد همه قربانیان این تراژدی هولناک زمان آن رسیده است که بدون درنگ همه آثار آن جنایت و همه نیازمندیهای مردم حلیجه و دیگر تهیدستان را در همین سر زمینی که کردستان نام دارد از حاکمان صاحب ثروت و قدرت طلب کنیم و خواهان زندگی مرفه و شایسته مردمانی باشیم که صدها برابر بیش از همه سرمایه داران و حاکمیت کنندگان بورژوا ناسیونالیست کرد در کشیده اند و قربانی داده اند.

گرامی باد یاد قربانیان حلیجه! ننگ بر جنگ قومی! ننگ بر جنایتکاران بعثی و جمهوری اسلامی 17-03-2010

به یاد کمونیسست های گردان شوان

مظفر محمدی

بیش از دو دهه از جنایت رژیم عراق و بمباران شیمیایی شهر حلیجه می گذرد. جنایتی که به کشتار چند هزار انسان از زن و مرد و پیر و جوان و کودک و زخمی شدن هزاران تن دیگر انجامید. مردم بی گناهی که قربانی جنگ ارتجاعی رژیم های سرمایه داری عراق و ایران شدند. جنگ ارتجاعی بورژوازی منطقه که مدت یک دهه دامن کارگران و مردم زحمتکش ایران و عراق را گرفت، علاوه بر جنایت هولناک حلیجه، مردم هر دو کشور را در ابعاد میلیونی بی خاتمان، کشتار و قربانی اهداف پلید خود کرد.

جمهوری اسلامی این جنگ را برکت الهی نامید و هنوز هم نان سفره و حرمت میلیون ها انسان از خانواده کشته شدگان و آسیب دیدگان جنگ را در خدمت اهداف سیاسی و حاکمیت تننگینش، گرو گرفته است.

همزمان با بمباران حلیجه، گردان شوان که آن زمان در اطراف حلیجه مستقر بود، در محاصره نیروهای جمهوری اسلامی قرار گرفت و بجز ۲ تن بقیه جان خود را از دست دادند. از این رفقا ۱۲ نفر اسیر شدند که متعاقباً توسط جلاان جمهوری اسلامی اعدام گشتند. به این ترتیب ده ها رزمنده کمونیسست در گردان شوان، ده ها انسانی که محبوب توده های وسیعی از کارگران و مردم زحمتکش منطقه جنوب کردستان و ا ز جمله شهر سنندج بودند، نیز قربانی جنگ ارتجاعی بورژوازی شدند.

کمونیسست های متشکل در گردان شوان، از مصمم ترین انسان هایی بودند که مقابله با تبعیض و نابرابری و ارتجاع و مقابله با جنگ و استثمار و برقراری دنیایی آزاد و برابر را هدف خود قرار داده بودند. بهترین شاخص معرفی این رفقا این است که حضورشان در گردان شوان به این واحد رزمنده کمونیسستی چنان جایگاهی بخشیده بود که توده های وسیع کارگر و زحمتکش و زنان و مردان آزادیخواه آن ها را دوست و دلسوز و جزیی از نیروی خود می دانستند. پیروزیهایشان را پیروزی خود و شکستهایشان را شکست خود قلمداد می کردند.

کارگران در کردستان گردانی از لشکر طبقاتی خود را از دست دادند. اما خطره و یاد و اهمیت جایگاه اجتماعی و انسانی این کمونیسست ها تا هم اکنون هم در جامعه کردستان زنده است. هنوز نسل باقیمانده از آن دوران در میان زحمتکشان کردستان از بچه های گردان شوان برای فرزندانشان تعریف می کنند و چه بسا افسانه می سازند.

این رمز پیروزی کمونیسست در دوره ای است که چنان با جامعه و خواسته های انسانی و آزادیخواهی و برابری طلبی اش عجین است که جدا کردنشان از هم برای دشمن غیرممکن است. حذف یک گردان از کمونیسست های پیگیر و دوست کارگران و مردم زحمتکش، مثل کندن پاره ای از بدن جامعه بویژه در کردستان بود. هنوز این زخم التیام نیافته است، چرا که بورژوازی حاکم ایران و دشمن کارگران و زحمتکشان در همه این سال ها تعرض و جنایاتش را ادامه و گسترش داده است. در عوض، صف طبقه کارگر و کمونیسست به شدت متفرق و پراکنده است. مضافاً بورژوازی حاکم و جدال جناح هایش از طرفی و ناسیونالیسم کرد از طرف دیگر بخشی از نیرویی را که فرصت طلبانه این تاریخ را با خود بیک می کشد ضمیمه و سیاهی لشکر خود کرده است.

جریانی که تحت نام کومه له آن دوره، گردان شوان به آن تعلق داشت، منت ها است که شعبات مختلفش در ضدیت با کمونیسست با هم مسابقه گذاشته اند. به این اعتبار بین کمونیسست های متشکل در گردان شوان با شعبات مختلف کومه له این دوره یک گسست و فاصله عمیق طبقاتی بوجود آمده است. اکنون جامعه

ایران و مبارزه طبقاتی بار دیگر نسلی از کمونیسست ها و مبارزینی را می طلبد که رفقای کمونیسست گردان شوان با رزمندگی و تصمیم و عجبین شدنشان با جامعه یکی از سمبل و نمونه های آن است.

ده ها کمونیسست پیگیر و خستگی ناپذیر گردان شوان در جنگی تحمیلی و نابرابر و غافلگیرانه از بین رفتند. اما کمونیسست و مبارزه طبقاتی در ایران و کردستان کماکان به چنین نسلی از کمونیسستهای مصمم و محبوب و رزمنده و سازش ناپذیر با بورژوازی از هر رنگ و لباس و دشمن طبقاتی کارگران و زحمتکشان، نیازمند است. این نسل کمونیسست کارگری و مارکسیسم رزمنده و آرمانخواه را طبقه کارگر و مردم زحمتکش در سراسر ایران و در کردستان در دامن خود می پروراند و مدام باز تولید می کند.

یادی که ما، کارگران و توده های زحمتکش از زن و مرد و پیر و جوان، پس از دو دهه از دوستان کمونیسست خود در گردان شوان می کنیم، همراه با این درس تاریخی است که کمونیسست و مبارزه طبقاتی با بورژوازی از هر قماش در حاکمیت یا اپوزیسیون و با ناسیونالیسم و قوم پرستی و دشمنان مردم سر سازش ندارد. کمونیسستی که رفقای گردان شوان به آن تعلق داشتند، کمونیسست کارگران بود. عزم و اراده و تصمیمی که این رفقا داشتند، جز حذف کامل هر گونه نابرابری و استثمار و برپایی دنیایی بهتر و فارغ از برنگی طبقاتی و تسلط طبقه ای مفت خور بر طبقه کارگر و اکثریت مردم زحمتکش، نبود. این معیار هر سنجشی است که کمونیسست و مبارزه طبقاتی را از جنبش های اجتماعی غیر کارگری و غیر کمونیسستی جدا کرده و می کند. این بهترین و انسانی ترین یاد از رفقایمان در گردان شوان است.

یاد رفقای کمونیسست گردان شوان و دوستان کارگران و زحمتکشان، گرامی باد!

نه قومی، نه اسلامی، زنده باد هویت انسانی!



...اشک های دروغین...

هر ساله در سالگرد این فجایع ، مردم آزادیخواه ادعا نامه برحق خود را علیه این فاجعه و مسببین آن به میدان میکشند. اما طنز تلخ آنجا است که دولت ها و احزاب و سیاستمدارانی هم برای مردم حلبجه اشک تمساح می ریزند که هر کدام بنوعی شریک این رویداد ضد انسانی می باشند.

امریکا و انگلیس و دیگر کشورهای اروپایی از همه نقشه های جنگی صدام با خبر بودند و در دوران جنگ با جمهوری اسلامی حامی صدام شدند. تسلیحات شیمیایی را که با آن رژیم بعث فاشیست مردم بی دفاع حلبجه را به هلاکت رساند، همین دولت ها در اختیارش قرار داده بودند. همان تسلیحاتی که در مقطع دیگری به بهانه آن به عراق حمله کرده و اوضاع سیاه کنونی را به مردم تحمیل کرده اند. پرونده فروش این سلاح های کثنده، هم اکنون در چند دادگاه اروپا از جمله هلند و آلمان در جریان است و یگ بازرگان هلندی و یک شرکت سازنده مواد شیمیایی آلمان را قربانی این سیاست ضد انسانی و شنیع خود کرده اند.

سران دولت های آمریکا و انگلیس و غرب که آن هنگام در مقابل این جنایات صدام لال بودند ، و نه تنها مانع این جنایت نشدند، بلکه تشویق کننده اش بودند و در دو دهه اخیر هم بانی محاصره اقتصادی و جنگ و اوضاع کنونی عراقند، مجرمند و اگر دنیا وارونه نبود و انک عدالتی حاکم بود، میبایست محاکمه شوند.

یکی دیگر از طرف های دیگر این جنایت جمهوری اسلامی است. این رژیم هر ساله در کردستان عراق توسط عوامل خودش و در شهرهای کردنشین ایران، ریلکارانه اجازه می دهد که برای جانباختگان حلبجه مراسم بگذارند، با راه انداختن فستیوال های فیلم و فرستادن کاروان های هنردی با مردم حلبجه می خواهد وانمود کند که دوست مردم حلبجه می باشد تا پایگاه عوامل و مزدورانش و دستجات تروریستی اسلامی اش در حلبجه را تقویت کند. اما کیست که نداند جمهوری اسلامی با حمله ای که به حلبجه کرد خود بخشی از این نقشه جنایت بزرگ است و دست در دست صدام حسین از برپادارندگان این نسل کشی فراموش نشدنی است.

ناسیونالیسم کرد و نیروهای جبهه ای متشکل از احزاب اپوزیسیون کردستان عراق در همراهی و هماهنگی با سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی شریک جرم دیگر جنایت حلبجه هستند. افشاگریهایی که رهبران این احزاب ، در سالهای اخیر در کتاب ها و نوشته ها علیه همدیگر مطرح میکنند، تردیدی باقی نگذاشته است، هیزم بیار این معرکه ضد انسانی علیه مردمی بوده اند که آنوقت و امروز هم سنگ دفاع از آنها را به سینه زده و میزنند. این واقعه هم نشان میدهد که ناسیونالیسم کرد، هیچگاه کوچکترین ربطی به سرنوشت و منفعت مردم نداشته است. بلکه از وجود ستم ملی تاندانی برای خود و به قدرت رساندن بورژوازی کرد ساخته است.

دولتهای غربی و جمهوری اسلامی و احزاب حاکم در کردستان عراق طبق منفعتهای خاص خودشان به هر میزان هم برای مردم حلبجه اشک تمساح بریزند، روز بروز واقعیات این جنایت بزرگ بیشتر نمایان میشود، و ماهیت گردانندگان آن افشتر میشود. این روند مهمی برای مردم حلبجه و مردم حق طلب است ، تا خود را از چنبره ارتجاع در هر شکل و شمایل رها سازند.

مردم حلبجه هنوز در سوگ عزیزانشان بسر می برند. سالانه تعداد دیگری از مجروحان این جنایت از بین می روند، هنوز مردم حلبجه با دنیایی از مشکلات بیکاری و فقر و زندگی سخت و بی تاملینی و بلا تکلیفی دچار شده و دست به گریبانند. هنوز حلبجه و کردستان عراق و کل جامعه عراق زخمهای بزرگی را بر پیکره خود دارند، که ناشی از خنالت و حاکمیت همان نیروهای بی است که بعد از حکومت بعث و صدام در برپاکردن جنایت حلبجه نقش داشته اند. در سالگرد یادمان قربانیان حلبجه ادعای صفا آزادیخواه و برابری طلب و حق طلب در کردستان عراق و هر جای دیگر همه نیروهای شریک در این نسل کشی را میتواند و باید به مصاف بطلبید.

.... حلبجه چند بار باید میمیرد؟

بی مقدمه آغاز کردن مبحث را به عمد و براین فرض که همه از آن گذشته ی تلخ آگاهی و نیازی به باز تعریف ماجرا نیست ، میگذارم. در این سطور بلینگاهی گذرا بیانداریم به حدود 80000 نفر ساکن این شهر که به نوعی از وارثان آن کودکان و زنان و مردان و غیرنظامیان بی گناه مارس 88 هستند. هر سال که به این تاریخ نزدیک می شویم می بینیم که تمام دنیا دوباره در سوگ می نشیند و دیدن آن تصاویر فجیع هر سال سختتر و درناکتر است. گاز خردل، تلبون، سارین و سیانورژن را میشود تنها هدایی نامید که کشورهای سرمایه داری و دستگاه عظیم پولسازی به این مردم هدیه کردند، اما برای رساندن این هدایا مجری و قاصدی با صلاحیت تر از صدام نبود. در جلسات دانگاهی صدام سکوتی را برلبان وی می بینیم که قضیه را برای همه بازگو می کند. سکوتی که هیچ گاه شکسته نشد نام کشورهای که این سلاح های مرگبار را به صدام می رسانند را میشود در لیستهای طویل و کذایی کشورهای منع گسترش سلاح های کشتار جمعی، دفاع از حقوق بشر، مدافعین نموکراسی، مدافعین حقوق کودک، مبارزه با گرسنگی و هزاران خز عیالات دیگر دید. آیا به راستی دانگاهی و عدالتی وجود دارد که بانیان این فاجعه و اسپانسورهای صدام را به پای میز محاکمه بکشاند؟ و اما 22 سال از این فاجعه گذشت در حلبجه ی زنده چه می گذرد؟ قبل از رسیدن به این مسئله استفاده های کلان ناسیونالیزم کرد را باید دید. هر ساله ناسیونالیزم کرد حاکم در کردستان عراق، حلبجه و خون آن پنج هزار بی گناه را به مانند کسب درآمدی برای خود

تبدیل کرده است که بتواند دستگاه عظیم تبلیغی اش را با این خوراک ها پر کند و به مردم بقولاند که به جای وجود طبقه ی کارگر و سرمایه دار در جامعه ، دو قشر خائن و وفادار به کرد وجود دارد. مردم را با این ترفندهای تبلیغی به پای صندوق های رای می کشاند. به مردم تحمیل می کند که خواستن حق خود و اعتراض به برگی مزدی و نبود تضمین امنیت شغلی در آن جامعه خیانت به کرد است و در کل این نطه ی فکری می خواهد بگوید که این جامعه فراطیقتی است و به دویخش تقسیم می شود آنانی که برای کوچکترین حق خود صدا برآورند "هم دست بعث و خائن به حلبجه و انفال و انقلابند" و غیر خودی اند یعنی حسابشان از خودی ها جداست. در طرف دیگر مردم قرار دارند، مردمی که اکنون ساکن حلبجه اند و جانشینان آن قربانیان، ساکن شهری که همیشه دردی غریب را با خود دارد در سالهای اخیر حلبجه از هیچ امکاناتی به مانند یک شهر برخوردار نبود مردم و جوانان این شهر از بی توجهی و فساد حاکم بر دستگاه حکومت به اصطلاح اقلیم به ستوه آمده اند. گسترش دستجات اسلامی در این منطقه همچنین در نواحی اطراف به مانند خرمال و بیاره حاشیه ی امنیتی برای مردم باقی نگذاشته است ، به طوریکه اعتراضات مردم به بیکاری ، فقر و نبود، امکان تفریحی برای جوانان این شهر روز به روز افزایش می یافت. مردم به خیابان آمدند و فریاد زدند که مرگ به خاطر فقر و بیکاری از بمباران شیمیایی برای ما سخت تر است .



زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

مرگ بر جمهوری اسلامی!



.....حلیجه چند بار باید بمیرد؟

پرچم عظیم تبلیغاتی حکومت اقلیم را به زمین زدن و گفتند ما زندگی می خواهیم ، به مانند هر انسانی . آنان گفتند و با تمام وجودشان فریاد زدند که ما نمرده ایم و شیمیایی نشده ایم .

لطفا برگردید این شهر هنوز میزبان زندگان است. اعتراضات مردم و انزجارشان از سو استفاده ی تبلیغی حکومت از این شهر و سلکانش به حدی رسید که اعتراضات به خیابان کشیده شد. مردم به بنای یادبود عمرخاور حمله کردند و گفتند زمانی که ما نانی برای خوردن نداریم یادبود به چه درمان می خورد.

اکنون با مبارزه مردم این شهر برای حقوق خود، به صورت بسیار ناچیز به مانند یک مرکز تفریحی جوانان در این شهر راه اندازی شد. اما آنچه که مسلم است مردم حلیجه هنوز در زجرند و از بیکاری، فقر ، بی آینگی و بی امکاناتی می نالند و احساس می کنند که حلیجه ای بودن یعنی بوی مرگ دادن.

براستی حلیجه چند بار باید بمیرد؟

2010-03-17

کرد. با چوب و کلنگ و تفنگ از شهر و امنیتش دفاع کرد. نزدی و جنایت را به پائینترین حد خود رساند بود. تسلیح عمومی را به بالا ترین حد و جنایت را به پائینترین حد رسانده بود. قتل‌های مفتی زاده سنی و شاطر ممد شیعی و ملا و پاسبان را در نطفه خفه کرده بود. نسل و شهری که در محاصره اقتصادی بود اما یک صدم تورم و گرانی امروزه را نداشت. 21 روز و فقط با اراده در مقابل یک ارتش تا نندان مصلح اسلامی مقاومت نمود. پسوند کورد فارس و ترک بودن را به هیچ مقوله و موضوع اجتماعی و شخصیتی وصل نکرده بود.

این نسل حقیقی گردان شوان نسل شهلا کلاچوی - زیبا- شوکی خیرابادی- قادر زندی - حسن باباخانی - حمید صادق وزیر- رحمت باوریز- فرهاد کیلانه- فرهاد مجیدی- شاهرخ بنی بشر- جبار خسروی- رضا فاتحی- سوسن فریقی- رضوان احمد زاده- فرهاد وکیلی- فتح الله کرمی وووووو از این نسلند. نسلی که به شاه و ملا نه گفت. مبارزین و آزادی خواهانی پیگیر و مصمم و برا برای طلب که هرکدام کوله بار و تجارب غنی از مبارزه برای آزادی و برابری قیام سال 57 را علیه نو رژیم سرمایه داری ایران یعنی رژیم شاهنشاهی و رژیم اسلامی تجربه کرده بودند.

جوانان و مبارزینی انشین که از همان سنین 16 و 17 سالگی اسلحه به دست گرفته و به چیزی کمتر از برابری انسانها آزادی و مستقل از اینکه به کدام قبیله زبان و فرهنگ تعلق دارند رضایت نمی دادند. نسلی که آزادی را حق طبیعی تمام انسانها می دانست. سازمان دهندگان و فعالین خستگی ناپذیر بنکه ها و شوراهای محل . سازمان دهندگان تحصنها و تظاهرات خیابانی. نسل بدون توهم به ایولوژیهای جنایت یعنی ناسیونالیسم و مذهب و منزوی کردن قاسملو ناسیونالیسم و مفتی زاده سنی بودند.

نسل عملیتهای نظامی و جسورانه این واحد در شهر جنوب کردستان بودند. نسل پس زدن تعرضهای حزب دمکرات به از ادیهای سیاسی بود.

کسانی که نه منتظر مناظر شیرین و دینی بلکه خالق کنندگان مناظر و روزنه های اجتماعی بزرگ بودند. اقلیتی کوچک ولی با شهامت و سازمان ده و پیگیر و تاریخ ساز.

یاد رفقای گردان شوان را به عنوان بخشی از نسل اولیه شکست خوردگان قیام و پیام اورشعارهای اولیه قیام یعنی آزادی و برابری را گرامی بداریم . اولین نسلی که جمهوری اسلامی را نه نتیجه قیام 57 بلکه ضد انقلاب اسلامی ارزیابی نمود.

یادشان گرامی و راهشان پیروز

زنده باد آزادی برابری

زنده باد حکمتیسم

26 اسفند 1387

جلال برخوردار

... به یاد رفقای گردان شوان

تاریخچه و زندگی مبارزاتی رفقای گردان شوان به مراتب فراتر از تصاویر پیشمرگیتی و نظامی و ملی رایج کنونیست . اما و متأسفانه بر بستر عروج سنتهای ملی و ناسیونالیستی این جنبه نظامی و پیشمرگیتی این رفقا عمده و برجسته شده است. تحولات پس از دوران جنگ سرد و کرنش احزاب چپ به ایده های ملی و قومی و حتی مذهبی راه را برای مسکوت و مسخ کردن بخشی از بیوگرافی این رفقا و دوران تقویت نمود. اما واقعیت این است که رفقای تشکیل دهنده این واحد بخشی از نسل کمونیستها و آزادی خواهان قیام 57 بودند و در واقع دوران گردان شوان تنها بخشی از زندگی سیاسی این رفقا است. اما و با یک نگاه به بیوگرافی تک تک این رفقا می توان مناظر بسیار شیرین و دیدنیتر و تاریخیتری دید. بخشی از شکست خوردگان تاریخ و تحولات سالهای 1357- 1363 در کردستان و بنیان گذار سنتهای شیرین و توده ای و تاریخی بوده اند .

این بار و بطور سنت شکنی هم بوده نه تاریخچه نظامی و سازمانی بلکه از زاویه وسیعتر و جنبشی تر یاد این رفقا را گرامی بداریم. تجربه ای که رفقای گردان شوان حاصل و سازنده ان و جزه افتخارات زندگیشان بود. بیوگرافی رفقای گردان شوان تاریخ یک شهر و مردمان ان و یک تجربه تاریخی بزرگ است. اگر این چنین است پس چرا این شهر و مردماتش و این تجربه را گرامی نداریم.

21 سال پیش یعنی روزهای 26 و 27 اسفند 1366 بیش از 70 رزمنده و مبارز کمونیست گردان شوان در جنگی در اطراف شهر حلبچه در کردستان عراق جان خود را در راه ارماتهای آزادی و برابری از دست دادن. رفقای گردان در حال غقب نشینی از منطقه جنگی ایران و عراق بودند که به محاصره نیروهای رژیم اسلامی در آمدند. به جز نو رفیق که از این محاصره در باز شدند و دوازده رفیق اسیر شده بقیه این رفقا در این جنگ جانشان را در راه اهداف برابری و آزادی از دست دادن. چند ماه پس از این واقعه و در تمایشی کثیف رژیم اسلامی دوازده رفیق اسیر شده را بر خلاف تمام قوانین بین المللی شناخته و تثبیت شده در دفاع از اسیران جنگی و به مثابه زهر چشم از مردم مبارز سندانج اعدام نمود.

گردان شوان بخشی از ذهن و حافظه و تاریخچه یک شهر و مردم ان یعنی شهر سندانج است چرا که همگی این رفقا بر خاسته از این شهر و حاصل یک تجربه و امید اجتماعی بزرگ بودند. نسل شیرینترین دورانی که این مردم به یاد دارند. نسل ازاد بودن شهرها و حاکمیت بنکها و شوراهای محل. شهر و مردمی که مزه آزادی را هر چند کوتاه اما چشید. زن را از عمق پستوها و سرکوفت خانواده به بنکها و شوراهای محل کشاند. مساجد را به پاتوق و تجمع آزادی خواهان تبدیل کرده بود. از بلنگوی مساجد نه به مثابه وسیله ترویج جهل و خرافات بلکه جمع کردن مردم و اداره محل استفاده می

زنده باد سوسیالیسم

یادی از همسنگران کمونیست: گردان شوان

سلام زیجی

بیست و دومین سالگرد کشتار مردم بی دفاع حلبجه و گرامی داشتن یاد بیش از پنج هزار قربانی ناشی از آن جنایت مترادف است با گرامی داشتن یاد هفتاد و دو نفر از کمونیستهای هم‌رزم کمونیسم در کومه سابق که در همین رویداد هولناک جان باختند.

از جانب‌باخته گانی دارم صحبت میکنم که با هم برای یک هدف مبارزه کردیم، برای آزادی و برابری، برای سوسیالیسم، برای برابری زن و مرد، برای دفاع از حقوق کارگران و برای تأمین آزادی و امنیت و رفا کارگران و زحمتکشان. رفقای که یک تاریخ طولانی در یک سنگر بودیم. سنگر مبارزه و مقاومت فراموش نشدنی بر علیه تعرض گسترده نظامی جمهوری، سازمان دادن آن مقاومت و جنگیدن با آن حکومت جنایتکار. در سنگر پوچ کردن تعرض بورژوازی کرد، پس زدن و شکست دادن حمله نظامی حزب دمکرات به آزادیهای سیاسی مردم و سرکوب نیروهای چپ و حمله نظامی به کومه له. یاد کسانی را گرامی میدارم که تازمانی که این عزیزان در قید حیاط بودند در کومه له سابق و حزب کمونیست سابق ایران به عنوان نیروی مسلح طبقه کارگر و کمونیستهای جامعه کردستان هم هدف و همسو با کل جنبش کارگری و کمونیستی ایران در عرصه های متعدد سیاسی و نظامی در تلاش و مبارزه مشترک و در کنار هم بودیم.

این عزیزان در نبرد بسیار نابرابری در روزهای 26 و 27 اسفند 1366 و در حالی که در جریان بمباران شیمیایی حلبجه از جانب حکومت صدام حسین جنایتکار بشدد مسموم شده بودند قهرمانانه با نیروهای جمهوری اسلامی جنگیدند و بیشتر آنها جان باختند و نوازده نفر از آنها نیز در حالی که بشدد مسموم و بیهوش شده بودند از طرف نیروهای جمهوری اسلامی دستگیر و سپس در سندانج اعدام میشوند. دو سه سال بعد از مرگ این کمونیستهای مسلح و رزمنده بیشتر همسنگران آنها نیز آن سازمان سابق، یعنی کومه له و حزب کمونیست را ترک کردند و با کمونیزم کارگری و منصور حکمت همراه شدند. با جدا شدن ماها از کومه له ابتدا یک سازمان و اکنون سازمانهای متعددی به اسم کومه له فعالیت دارند که تماماً با تاریخ سیاسی و مبارزاتی و با اهداف غیر قومی و سوسیالیستی گردان شوان و همه جانب‌باخته گان تاریخ کومه له و حزب کمونیست از بیخ متفاوت میباشد. آنهایی که اکنون با نام کومه له فعالیت دارند کاملاً بی ربط به آن تاریخ میباشد. تاریخ گذشته ماها و همه جانب‌باخته گان راه آزادی و سوسیالیسم اکنون فقط سرمایه ای است که کومه له ایهای موجود دارند با آن سفره قومی گری و ضد کمونیستی خود را بازسازی و باز تولید میکنند و بعضاً با شاخه های از رژیم نیز هم‌نوا شده اند. استفاده از تاریخ پراقتخار گردان شوان و کل جانب‌باخته گان آن

دوره و بهره گیری از آن برای یک سیاست و سازمان و استراتژی جدید ملی و ضد کارگری و ضد کمونیستی کار شرافتمندانه ای نیست! این کلاه برداری بیش نیست و باید در افکار عمومی به ویژه نزد خانواده عزیزان جانب‌باخته گان آن تاریخ رسوا شوند.

گرامی داشت یاد عزیزان متشکل در گردان شوان هر چند بار عاطفی سنگینی در بر دارد و یاد آور خاطره زیادی برای خیلی ها میباشد اما هم‌زمان یاد آوری و گرامی داشت یک جنبش سیاسی، یک جریان چپ و کمونیست و یک سنت در تاریخ معاصر کردستان و ایران میباشد. مستقل از کم و کاست آن تاریخ، تمرکز روی آن سنت و جنبش و اهداف اساس حقیقت و مهمترین جنبه گرامی داشت یاد چنین جانب‌باخته گانی میباشد. رفقای گردان شوان جزئی از یک نیروی مسلح کمونیست، رزمنده و شجاع بودند. اما همانطور که گفتم تنها از این نظر قابل ستایش نیستند، بخشی از یک نیروی متشکل و متحزب کمونیستی بودند که نه خود را "کرد" میدانستند، نه برای خودمختاری و فرالیسم ارتجاعی به میدان آمده بودند، نه اتوریته رهبران نان به نرخ روز خورده ها را میپذیرفتند و نه تره برای کردایتی و "الای کردستان" خورد میکردند. بنا به خصلت رزمندگی و اهداف سیاسی که داشتند هیچ گاه به رژیم توهم نداشتند. برای سرنگونی کلیت رژیم مبارزه میکردند. دفاع از آزادی و کارگر و دهقان فقیر در مقابل عشایر و شیوخ و سرمایه داران کرد هویت آنها بود.

گردان شوان جز نیروی بود که وظیفه خود را تنها در عرصه نظامی تعریف نمیکرد بلکه همواره چون یک مروج سازمانده و میلع کمونیست در میان توده مردم ظاهر میشد و آنها را به واقعیت نظام طبقاتی و ستم و ستمکشی آگاه میساخت. کمونیستهای بودند که سابقه سیاسی در هر دو حکومت پهلوی و جمهوری اسلامی را داشتند. همه ماها در سنت مشترک آنزمان علاوه بر آن خصلتهای که اشاره شد خود را در نقطه مقابل سنت تا آنزمان ناسیونالیستی پیشمرگانه حزب دمکرات تعریف میکردیم که هم قومی بودند هم "غیر سیاسی" و هم آلت دست رهبریشان برای سرکوب آزادیهای سیاسی و کارگران و دهقانان فقیر.

تاریخ زندگی رفقای گردان شوان پراز فراز و نشیب اما مملو از رزمندگی و اقتخار بود. ما یاد این همسنگران کمونیست خود را با پای فشاری به سنتهای مبارزه طبقاتی خود در میدان های مختلف نبرد گرامی خواهیم داشت. بعد از بیست سال از آن تاریخ اوضاع بسیار متحول شده است همانطوریکه سازمانی که گردان شوان در آن عضو بود تماماً در ضدیت با آن دوران فعالیت دارند. اما یک هدف و یک آرمان، همان هدف و آرمانی که آن عزیزان برایش جان باختند همچنان سر جای خود پا برجا است. آرمان کمونیزم و سوسیالیسم و هدف رسیدن به یک جامعه آزاد، برابر و سوسیالیستی. ما همچنان در آن مسیر و در پیمودن این راه قرار داریم و ماندگار خواهیم ماند. با تلاش برای به پیروزی رساندن کمونیزم و کارگر بر ارتجاع جمهوری اسلامی و سرمایه داران و ناسیونالیستهای قومی رنگورنگ و ایرو باخته، ما کمونیستهای کارگری حکمیتست با پای فشاری بر تداوم آن اهداف و پرنسیب، شایسته ترین

گرامی داشت از این هفتاد و دو کمونیست را تضمین میکنیم. این عهد ما با آنها و ادا احترام ما به تک تک اعضا خانواده و هم‌زمان رفقای گردان شوان و همه جانب‌باخته گان راه آزادی و سوسیالیسم است!

گرامی باد یاد عزیز هم‌زمان کمونیست مان در گردان شوان!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

زنده باد آزادی، برابری، حکومت کارگری!

18-03-2010

نشریه اکتبر را بخوانید،

آنها تکثیر و بدست

خوانندگان برسانید، برای

آن مطلب و گزارش تهیه

کنید

اکتبر روز دوشنبه هر دو

هفته یکبار منتشر میشود

تماس با دبیر کمیته کردستان

رحمان حسین زاده

تلفن: 0046739225969

ایمیل

husienzade_r@yahoo.com

تماس با روابط عمومی کمیته کردستان

سالار کرداری

تلفن: 0046700194503

Rawabet.omumi.k@gmail.com

زنده باد گارد آزادی! به گارد آزادی به پیوندید!